

بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای

سید شمس‌الدین صادقی*
مسعود اخوان کاظمی
کامران لطفی

چکیده

بحران سوریه از چنان عمق و ابعادی برخوردار است که توانسته تعادل قوای قدرت‌های نافذ منطقه‌ای را متناسب با آنچه در این بحران از دست داده یا منافی که به آن چشم دوخته‌اند برهم زند. در این بحران، تضاد ایدئولوژی و منافع استراتژیک عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران، راهبرد این نظام پادشاهی محافظه‌کار را به سمت حمایت از افراطی‌ترین نیروهای مخالف بشار اسد و جمهوری اسلامی ایران را به سوی حمایت از نظام سیاسی موجود سوق داده و در این مناقشه ژئوپلیتیکی، دو کشور را به پیکاری مستقیم فراخوانده است. از سوی دیگر، بحران سوریه به آزمون بزرگی برای تحقق آمال داخلی دولت اسلام‌گرای ترکیه برای حذف و امحای نیروهای اجتماعی مبارز گرد و در بُعد خارجی به عرصه‌ای برای اجرای راهبردهای منطقه‌ای ترکیه با هدف هژمونی این کشور بر خاورمیانه تبدیل شده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مواضع قدرت‌های نافذ منطقه‌ای در بحران سوریه در چهارچوب چه رویکردی در مطالعات روابط بین‌الملل قابل تحلیل است؟ فرضیه پژوهش: چنین به نظر می‌رسد که مواضع کشورهای ترکیه و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه در چهارچوب واقع‌گرایی تهاجمی و برای افزایش قدرت نسبی و ارتقای جایگاهشان در منطقه خاورمیانه و مواضع جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب واقع‌گرایی تدافعی و برای افزایش امنیت نسبی دولت — ملت‌های ایران و سوریه است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی — توصیفی و نوع پژوهش کاربردی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، هژمونی، واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، سوریه.

* استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۱۶

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: sh.sadeghi1971@gmail.com

۱. مقدمه

با شروع امواج اعتراضی در پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه، اوضاع سیاسی سوریه نیز متلاطم شد. شکل‌گیری بحران در سوریه ابتدا جنبه داخلی داشت، اما به تدریج گروه‌ها و کشورهای معارض مختلفی در آن ورود پیدا کرده، نقش‌آفرینی کردند. هرچند که استدلال می‌شود ناآرامی‌های سوریه ریشه در نارضایتی نیروهای اجتماعی داخلی این کشور دارد، اما چنین می‌نماید که در سطح منطقه‌ای، ممالک نافذی همچون ترکیه و عربستان سعودی دارای علایق و منافع خاصی از ایجاد و تشدید بحران در سوریه هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز نسبت به بحران سوریه توجه خاصی را مبذول می‌دارد؛ به‌ویژه آنکه قرار گرفتن این کشور در محور مقاومت اسلامی از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی مقایسه چرایی مواضع کشورهای نافذ منطقه خاورمیانه، یعنی عربستان سعودی، قطر، ترکیه و ایران نسبت به بحران سوریه است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مواضع قدرت‌های نافذ منطقه‌ای در بحران سوریه در چهارچوب چه رویکردی در مطالعات روابط بین‌الملل قابل‌تحلیل است؟ فرضیه پژوهش: چنین به نظر می‌رسد که مواضع کشورهای ترکیه و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه در چهارچوب واقع‌گرایی تهاجمی و برای افزایش قدرت نسبی و ارتقای جایگاهشان در منطقه خاورمیانه و مواضع جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب واقع‌گرایی تدافعی و برای افزایش امنیت نسبی دولت — ملت‌های ایران و سوریه است. هدف از انجام این پژوهش دستیابی به شناختی جامع از تحلیل چرایی راهبردهای متعارض کشورهای نافذ منطقه‌ای نسبت به بحران سوریه است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی — توصیفی و نوع پژوهش کاربردی است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

۲. مبانی نظری

کلان‌نظریه واقع‌گرایی از جمله پارادایم‌های مطرح در مطالعات روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی است که در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان‌پارادایمی شده و ظهور رویکردهای متعددی از جمله واقع‌گرایی کلاسیک، واقع‌گرایی ساختاری، واقع‌گرایی نئوکلاسیک و واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی را در پی داشته است. از منظر تبارشناسی^۱، ریشه‌های مکتب واقع‌گرایی به نوشته‌های توسیدید^۲ در سال ۴۰۰ پیش از میلاد میلاد و همچنین آثار اندیشمندانی همچون ماکیاولی، توماس هابز و مرکانتلیست‌هایی چون ژان باتیست کولبر و فردریش لیست، بازمی‌گردد. (Frieden & Lake, 2000: 12) هرچند که

1. Genealogy

2. Thucydide

واقع‌گرایان، بر نقش محوری دولت، امنیت و قدرت در امور بین‌المللی تأکید دارند، اما لزوماً موافق این وضعیت نیستند. جورج لیتل از اندیشمندان بزرگ واقع‌گرا، یک صلح‌طلب افراطی بود. مارتین وایت، نویسنده کتاب سیاست قدرت^۱ که یکی از مهم‌ترین آثار واقع‌گرایان در قرن بیستم است، یک مسیحی صلح‌طلب بود. حتی هانس. جی. مورگنتا در کتاب سیاست میان ملت‌ها^۲، در انتقاد به آموزه‌های سیاسی آدلف هیتلر، ناسیونالیسم جهان‌گرایانه او را به‌عنوان رفتاری امپریالیستی و غیراخلاقی، محکوم کرده؛ تأکید می‌کرد که دولت‌ها باید به منافع یکدیگر احترام متقابل گذارند. (Gilipin, 2001:15-16)

در نگاه واقع‌گرایان، جهان از منظر عقلانی، ناقص و نیز حاصل نیروهای ذاتی بشر است؛ برای اصلاح جهان باید همراه این نیروها و نه علیه آن‌ها عمل کرد. به دلیل آنکه این جهان، ذاتاً دنیای منافع متضاد و تعارض میان این منافع است؛ هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به‌طور کامل محقق کرد، اما از طریق توازن موقت منافع و حل و فصل مشروط تعارضات، می‌توان به این اصول، نزدیک شد؛ بنابراین، دولت — ملت‌ها برای رسیدن به اهداف خود می‌بایستی از تجارب تاریخی و نه از اصول انتزاعی بهره‌گیرند، زیرا هدف آن نه خیر مطلق، بلکه شر کمتر است. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۴) از این منظر، رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گرا است و بر به‌کارگیری مؤثر و عاقلانه‌ی قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی، تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است که بر اساس قدرت ملی تعریف می‌شود. با چنین برداشتی، مکتب واقع‌گرایی توانست به‌عنوان یکی از مکاتب نظری منسجم و مطرح، همواره یکی از رویکردهای مطالعاتی در حوزه سیاست خارجی دولت‌ها بوده و مفاهیم متعددی را مورد تحلیل قرار داده است. مفهوم منافع ملی از جمله مفاهیمی است که توسط نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی مورد پردازش قرار گرفته است. هانس جی. مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را در کانون توجه مباحث نظری این حوزه مطالعاتی به‌عنوان واقعیتی عینی و مهم، برای شناخت فکر و اقدام سیاست‌گذاران قلمداد کرده، معتقد بود که منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی کرد و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی بر این مبنا تعریف شوند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۳۹) با توجه به مطالب گفته‌شده، انواع منافع ملی از دیدگاه واقع‌گرایان عبارت‌اند از: ۱. منافع موازی^۳: در این نوع منافع به‌رغم آنکه هریک از طرفین درصدد تحصیل آن از طریق همکاری یا عدم همکاری با دیگران هستند، به بروز تعارض میان دولت‌های ذی‌نفع منجر نمی‌شود. ۲. منافع متعارض^۴: تحصیل این نوع منافع با مناقشه و

1. Power Politics
2. Political Among Nations
3. Collatral Interest
4. Cinflicting Interest

ستیزش همراه بوده و اهداف متعارض هریک از طرفین به منزله بی‌توجهی به خواست‌های دیگری تلقی می‌شود به گونه‌ای که امکان برقراری هر نوع توافقی میان دولت‌های ذی‌نفع از بین می‌رود و چنانچه عوامل برهم زننده تعادل سیستم مرتفع نشود، ممکن است دولت‌های معارض به مواجهه مستقیم نظامی علیه یکدیگر اقدام کنند. ۳. منافع مشترک^۱: به آن دسته از منافع گفته می‌شود که یک دولت آن‌ها را به تنهایی تأمین نمی‌کند و تحقق آن‌ها صرفاً از طریق همکاری و برقراری اتحادها با سایر واحدهای سیاسی امکان‌پذیر است. ۴. منافع اختلاف‌زا^۲: این نوع منافع در مقایسه با منافع متعارض، عمق کمتری دارند و معمولاً در حالتی ظاهر می‌شوند که هریک از دولت‌ها درصدد کسب مناطق نفوذ برای خود باشد. (قوام، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

از جمله رویکردهای مطرح در مطالعه سیاست خارجی کشورها رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی^۳ است و از جان مرشایمر به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این رویکرد یاد می‌شود. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آناارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند تا از این رهگذر امنیت خویش را به حداکثر برسانند. در نگاه واقع‌گرایان تهاجمی، آناارشی بین‌المللی اهمیت زیادی دارد. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت‌اند به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰) و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، درخواست قدرت نسبی، دولت‌ها را وادار بازی با حاصل جمع صفر می‌کند که نتیجه مختوم چنین بازی‌ای، تضاد و کشمکش است. بی‌اعتمادی به انگیزه‌های بازیگران، ویژگی دائمی نظام بین‌الملل مبتنی بر آناارشی است و به دودسته قابل تقسیم است: اول، بی‌اعتمادی به انگیزه‌های فعلی بازیگران؛ دوم، در صورت وجود اعتماد، هیچ تضمینی درخصوص ثابت بودن این وضعیت وجود ندارد. در همین چهارچوب نگرانی از نیات آتی یک بازیگر می‌تواند همکاری در وضعیت کنونی را نیز متزلزل کند. مسئله تقلب و دولت‌های طمع‌کار پدیده‌ای مستمر در نظام آناارشی است. دولت‌های طمع‌کار، یعنی دولت‌هایی که نه برای امنیت، بلکه برای ثروت، جاه‌طلبی، قدرت و امیال شخصی روابط خود را تنظیم می‌کنند. هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است؛ بنابراین، این دسته از دولت‌ها به‌شدت در پی کسب قدرت‌اند و اگر شرایط مناسب باشد خواستار آن‌اند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند. هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به معنای کسب قدرت به زبان دیگران است. واقع‌گرایان تهاجمی راهکار تهاجمی احتمال وقوع جنگ و ناامنی را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کنند. از مطالب یادشده می‌توان نتیجه گرفت که واقع‌گرایان تهاجمی، دکترین و راهبردهای

1. Common -Interest
2. Interest – Bearing
3. Offensive Realism

امنیتی مبتنی بر کاهش احتمال وقوع جنگ را ناکارآمد و غیرمطلوب دانسته، بر چهره دوم معادله امنیت، یعنی کاهش احتمال شکست در جنگ تمرکز دارند. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۴-

۸۳)

برخلاف واقع‌گرایان تهاجمی، واقع‌گرایان تدافعی^۱ از جمله استفن والت، جک اسنایدر، رابرت جرویس و چارلز گلاسر بر این باورند که توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمونی جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تأسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضل امنیتی روبه‌رو می‌شوند. دولت‌ها به امنیت به‌عنوان منافع اصلی نگاه می‌کنند؛ بنابراین، در پی آن میزان از قدرت‌اند که بقای آن‌ها را تضمین کند. دولت‌ها شدیداً بازیگرانی دفاعی‌اند و به دنبال قدرت بیشتری نیستند، به‌ویژه اگر کسب قدرت به معنای به خطر انداختن امنیت آن‌ها باشد. واقع-گرایان تدافعی برخلاف رویکرد تهاجمی که بی‌اعتمادی را یک شرط اساسی برای معضل امنیتی می‌داند بر این نظرند که این پدیده فقط عامل تشدیدکننده ناامنی است و بافت ظریف قدرت و بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی، مهم‌تر از بافت زمخت قدرت یا راهبردهای نظامی است.

(مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۳؛ عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۵)

رویکرد واقع‌گرایی تدافعی در دو گزینه کاهش احتمال جنگ و کاهش احتمال شکست دارای ظرفیت و توان مناسبی برای تحلیل چرایی رفتار سیاست خارجی است. در گزینه اول، از طریق اتخاذ راهکاری دفاعی و تلاش برای بروز ندادن رفتارهای تهاجمی سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارد و در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و بالا بردن قابلیت‌های دفاعی در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهد. این در حالی است که رویکرد تهاجمی، امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جست‌وجو کرده، عمداً به تهدید امنیت سایر دولت‌ها مبادرت می‌ورزد.

با توجه به مطالب یادشده، به دلیل آنکه نظریه رئالیسم به جهت تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریات مناسب برای تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات اطرافشان است، به‌ویژه آنکه این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسباتشان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. همچنین رفتار جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه از منطبق نظری واقع‌گرایی تدافعی پیروی می‌کند، زیرا حفظ حکومت سوریه به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند و مهم‌تر آنکه حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض آن‌ها در مقابل یکدیگر، سبب شکل‌گیری یک بازی ژئوپلیتیکی شده که در این بازی، بُرد یکی مساوی با باخت دیگری است؛ به همین دلیل، در این پژوهش از

رویکردهای واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی برای تحلیل مواضع ممالک نافذ منطقه‌ای در بحران سوریه بهره خواهیم گرفت.

۳. بحران سوریه: پروژه یا روندی سیاسی

بیداری به معنای تذکر و آگاهی و اسلامی نیز به تبعیت از فرمان‌های دین برتر الهی دلالت دارد. به عبارت دیگر، بیداری اسلامی به معنای حیات برتر یا تلاش برای دستیابی به آن است؛ بنابراین، بیداری اسلامی به احیای مجدد ارزش‌های اسلامی نظیر عدالت و دیگر ارزش‌های متعالی در پرتو آموزه‌های اسلام اصیل و نیز بر محوریت‌زدایی از دین و ابهام‌زدایی از سیمای اسلام تأکید دارد. در رابطه با تعریف جامعی از بیداری اسلامی، باید اذعان کرد آنچه همه اندیشمندان بر آن اتفاق نظر دارند این است که از بیداری اسلامی به اصلاح دینی و احیاگری یاد می‌کنند که در عربی آن را «الصحوة الاسلامیه» می‌نامند. در کنار این تعاریف که بار ارزشی و هنجاری دارند، بعضی از صاحب‌نظران از بیداری اسلامی به پدیده‌ای اجتماعی نیز تعبیر می‌کنند که به معنای بازگشت به بیداری و هوشیاری برای رسیدن به کرامت، استقلال سیاسی، اقتصادی و تشکیل یک امت واحد است. به عبارت بهتر منظور از بیداری اسلامی مجموعه‌ای از باورهای دینی است که در دوره‌ی کنونی در میان مسلمانان عالم رواج پیدا کرده است. (حاذق نیک‌رو، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۰)

آغاز تحولات اخیر در کشورهای غرب آسیا که موسوم به بیداری اسلامی و بهار عربی است، ابتدا با حادثه‌ی خودسوزی جوان تحصیل‌کرده دست‌فروشی به نام محمد البوعزیزی تونسوی در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ که به رفتار نامناسب پلیس در این کشور اعتراض کرده بود، شروع شد. این عمل، به سرعت موجی از اعتراض را از کشور تونس به دیگر کشورهای عرب منطقه سرازیر کرد. کشورهایی نظیر مصر، بحرین، سوریه و یمن دچار اعتراضات داخلی و قیام‌های مردمی شدند. وجه مشترک همه‌ی این جنبش‌های انقلابی، اعتراض به سران و حُکامی بود که از هم‌پیمانان استراتژیک دولت‌های غربی و به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا، انگلیس و اسرائیل به شمار می‌رفتند. (خانی و نوری ساری، ۱۳۹۳: ۶۹)

کشورهایی نظیر مصر، تونس، یمن و بحرین که امواج بیداری اسلامی در آن‌ها شکل گرفت دارای شرایط یکسانی بودند؛ از جمله حکومت‌هایشان ماهیتی لائیک — سکولار داشت؛ ارزش‌های لائیک — سکولار به وسیله تحمیل و سرکوب به جوامعشان رسوخ یافته بود؛ نیروهای مذهبی توانسته بودند خود را به‌عنوان دلسوز مردم و حافظ ارزش‌های سنتی آنان نشان دهند؛ قدرت‌های بزرگ استعماری طی دو قرن اخیر این جوامع را تحت سیاست‌های استعماری خود قرار داده بودند و درواقع این کشورها را بخشی از اقمار خود می‌دانستند. درعین حال، وجود این‌گونه سیاست‌ها در کشورهای عربی منطقه و شکاف فزاینده میان مردم و

حکومت‌ها بیش از هر عامل دیگر موجب فروپاشی این کشورها شد. (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲) اما این مسئله در خصوص حرکت‌های اعتراضی در سوریه قدری مبهم و متفاوت به نظر می‌رسد. تظاهرات گسترده مردمی برای نیل به آزادی و حقوق مدنی و گشایش سیاسی بیشتر در سوریه به سرعت تبدیل به مبارزه‌ای مسلحانه با دولت و رخنه گروه‌های تکفیری - سلفی در صفوف معترضان با هدف براندازی و انهدام ساختار سیاسی و سامان اجتماعی دولت - ملت سوریه شد؛ مسئله‌ای که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴. بنیادگرایان سلفی - تکفیری و بحران سوریه

در شکل‌گیری آغازین بحران سوریه علاوه بر عواملی همچون موقعیت استراتژیک و نظام سیاسی اقتدارگرای سوریه، می‌توان به عللی نظیر مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در این کشور، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی اشاره کرد که در ادامه به اختصار به آن خواهیم پرداخت. سوریه کشوری است که دارای جمعیتی حدود بیست و دو میلیون نفر بوده و سالیانه ۳ درصد رشد جمعیتی دارد و از اقوام متعددی نظیر کُرد، عرب، ارمنی، ترکمن و برخی اقوام دیگر تشکیل شده است. مذاهب رایج در سوریه اهل سنت، علوی و مسیحی می‌باشند. تعداد اقوام و مذاهب در سوریه از جمله مسائلی هستند که به طور بالقوه پتانسیل تبدیل شدن به یک موج اعتراضی را در خود ایجاد کرده‌اند. به عبارت بهتر شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در صورتی که به طور صحیح مدیریت نشوند و نیز این شکاف‌ها با یکدیگر هم‌عرض شوند، از کنترل دولت خارج شده و یکپارچگی ملی کشور را به شدت تهدید می‌کند. در همین زمینه باید اشاره کرد که حاکمیت اقلیت علوی خاندان اسد بر اکثریت مردم سُنی مذهب بیش از هر عامل دیگر، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی درون سوریه را تشدید کرده است.

برخی از تحلیل‌گران معتقدند که رشد اسلام‌گرایی افراطی معلول عدم رضایت مسلمانان از سیطره و تهاجم غرب بر جهان اسلام و بحران‌های داخلی کشورهای اسلامی است. همین امر موجب ظهور اسلام رادیکال در سوریه شده است. عواملی نظیر تنفر شدید مردم از آمریکا به علت حمایت از اسرائیل، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه و مقاومت اسلام‌گرایان رادیکال در مقابل این حوادث موجب محبوبیت هرچه بیشتر اسلام‌گرایی افراطی در نزد پاره‌ای از آحاد و اقشار جامعه سوریه شد. به دلیل آنکه حاکمیت در سوریه در دست خاندان علوی است؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی، این خاندان محکوم به الحاد هستند. شکل‌گیری چنین بینشی در سوریه خود عاملی برای تشدید مخالفت معارضان با نظام حاکم شد. (آجرلو، ۱۳۹۰: ۶۱-۵۹)

از آغاز شکل‌گیری تنش در سوریه، گروه‌های متعددی موسوم به گروه‌های تروریستی - تکفیری

با عنوان‌های مختلف در بحران سوریه ایفای نقش کرده‌اند. ویژگی مشترک و غالب همه‌ی این گروه‌ها، بنیادگرایی، سلفی‌گری جزمیت، تخریب مقابر و شعائر مذهبی، انجام جنایت و اعمال وحشیانه برای تجاوز و کشتار مردم بی‌گناه در لوای اسلام است. همچنین یکی از مهم‌ترین اهداف این گروه‌ها، ایدئولوژیک کردن و سیاسی جلوه دادن اسلام، تحت عنوان اسلام رادیکال است. هدف نهایی چنین پروژه‌ای، مخدوش کردن چهره اسلام و دیگر مقدسات و معرفی این وجه منفی به جهانیان است. از مهم‌ترین این گروه‌های بنیادگرا می‌توان به گروه القاعده، جبهه‌ی النصره، احرار شام و گروه داعش اشاره کرد.

آنچه در رابطه با گروه‌های تروریستی فعال در بحران سوریه مشاهده می‌شود، بیانگر این است که اکثریت نیروهای معارض بشار اسد در سوریه در زمره گروه القاعده جای گرفته‌اند. به عبارت بهتر، یک‌سوم این نیروها را گروه القاعده تشکیل می‌دهند و استدلال غالب تحلیل‌گران این است که کشور عربستان سعودی بیشتر این گروه را تحت کنترل و حمایت خود قرار داده است. (زرنچک، ۱۳۹۲: ۶۶) در همین راستا ایمن الظواهری که جانشین اسامه بن‌لادن شده و فرماندهی سازمان بنیادگرای القاعده را در دست گرفته، با صدور فتوایی اعلام کرده است که شرکت در جهاد علیه بشار اسد وظیفه همه مسلمانان جهان است. (نصر، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

جبهه النصره یکی دیگر از تشکل‌های سیاسی - نظامی بنیادگرایی است که وارد این پیکار شده، در حال حاضر پرچم سیاه این گروه در اکثر نقاط سوریه مشاهده می‌شود و پیکارجویان آن‌ها نیز در این پیکار بسیار فعال هستند. جبهه النصره، هسته‌های گوناگون و واحدهای مختلفی را برای مبارزه در سوریه ایجاد کرده است که تحت حمایت عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌باشند. برخی از منابع حاکی از آن است که جبهه‌ی النصره همواره ارادت خود را به ملا عمر و اسامه بن‌لادن ابراز داشته است و نیز خواستار قتل‌عام تمامی علویان است. (کیایی، ۱۳۹۱: ۲۸) اولین حضور چشمگیر جبهه‌ی النصره در بحران سوریه به اوایل سال ۲۰۱۲ برمی‌گردد و از آن موقع تاکنون این گروه به یکی از سازمان‌یافته‌ترین و مجهزترین گروه‌های شورشگر علیه رژیم بشار اسد تبدیل شده است. (نصر، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

همچنین گروه احرار الاسلامی شام به‌عنوان یک گروه سلفی، در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی در استان ادلب سوریه در مرزهای عراق به سرکردگی فردی به نام حسان عبود و با حضور ۱۵ الی ۲۰ هزار پیکارجوی عراقی و سوری آغاز به کار کرد. این گروه پیکارجو در ابتدا با حمله به انبارهای سلاح ارتش سوریه، خود را تجهیز کرد و سپس از طریق برقراری ارتباط با دیگر گروه‌های پیکارجوی فعال در عراق، اقدام به خرید سلاح کرد. گروه پیکارجوی احرار الاسلامی شام را می‌توان بنیان‌گذار عملیات‌های انتحاری و بمب‌گذاری خودروها در شهرهای مختلف سوریه نظیر دمشق، حلب و حمص با استفاده از تجربیات تروریست‌های عراقی دانست. این گروه امروزه یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های جذب افراد پیکارجو در سوریه است.

در رابطه با گروه داعش نیز باید اشاره کرد که نطفه شکل‌گیری اولیه این گروه در اکتبر ۲۰۰۶ با عنوان دولت اسلامی عراق و شام^۱ توسط فردی به نام ابو عمر بغدادی بسته شد. البته ابو عمر مدتی بعد در جریان درگیری‌های مسلحانه در منطقه الغزالیه عراق کشته شد و اکنون جانشین او *ابوبکر بغدادی* است که فرماندهی گروه داعش را در دست دارد. در حقیقت داعش یکی از زیرمجموعه‌های جریان وهابیت است که با توجه به شرایط و سیاست‌های حاکم بر منطقه به‌طور مرتب تکثیر شده است. ایدئولوژی اصلی داعش همان وهابیت بوده و در رویکرد فکری‌شان قائل به این امر هستند که باید به اسلام اولیه و سلف صالح بازگردند. این گروه حتی تمام مذاهب به وجود آمده بعد از صدر اسلام را نوعی بدعت تلقی می‌کند، اما در رابطه با حضور داعش در سوریه نیز دلایل مختلفی ذکر شده که یکی از مهم‌ترین این دلایل آن است که نگرانی ابوبکر بغدادی از انزوا و قدرت گرفتن دیگر گروه‌های رقیب باعث شد تا شاخه‌ای از این گروه در سوریه تشکیل شده و به پیکار خود در این کشور ادامه دهند، هرچند او در ابتدا خود مخالف حضور در سوریه بود. (نعمت‌پور، ۱۳۹۳: ۱)

به دلیل آنکه منطقه خاورمیانه به لحاظ منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیکی و وجود دولت‌های اسلامی، همواره محل توجه قدرت‌های استعماری بوده است، تردیدی نیست که گروه‌های تکفیری همچون القاعده، أحرار شام، جبهه‌ی النصره و داعش، توسط قدرت‌های نافذی نظیر آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل با هدف تأمین مطامع سیاسی و اقتصادی حمایت و تجهیز شده‌اند. تبدیل کردن چهره اسلام به اسلام سیاسی و رادیکال، سلطه بر منابع انرژی خاورمیانه و نیز آسیب‌پذیر کردن کشورهای اسلامی منطقه از طریق تفرقه‌اندازی میان اقوام و مذاهب و انجام عملیات ارهابی و قتل‌عام مردم در درون این کشورها، از جمله مهم‌ترین اهداف قدرت‌های استعماری است که از طریق فعالیت‌ها و اقدامات گروه‌های سلفی و بنیادگرا دنبال می‌شود.

۵. بازیگران منطقه‌ای و مناقشه ژئوپلیتیکی در سوریه ۵-۱. عربستان سعودی

عربستان سعودی به‌عنوان متحد سنتی و ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان یک بازیگر موازنه‌گر با هدف جلوگیری از امواج انقلاب اسلامی و نفوذ منطقه‌ای ایران، نقش مؤثری را ایفا کرده است. از این رو عربستان برای خود یک قلمرو ژئوپلیتیکی تعریف کرده و منافع خود را با آمریکا همسو کرده است تا بتواند در مقابل قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای نظیر ایران، موازنه برقرار کرده، آن‌ها را به چالش بکشد؛ بنابراین، روشن است که عربستان سعودی مایل است که بازیگر هم‌پیمان ایران، یعنی سوریه تا سرحد ممکن تضعیف شود تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. در همین راستا این کشور به لحاظ مالی و

فکری حامی گروه‌های سلفی و رادیکال در منطقه و جهان بوده است. شواهد موجود حاکی از آن است که عربستان از گروه‌های سلفی افراطی که معارض حکومت سوریه بوده و خاک این کشور را جولانگاه اعمال خشونت‌آمیز و تروریستی خود کرده‌اند، حمایت و پشتیبانی کرده است. به‌طورکلی در رابطه با اقدامات این کشور نسبت به سوریه می‌توان گفت که این کشور در فرصت بهار عربی، توسط ملک عبدالله پادشاه عربستان شیپور تغییر رژیم در سوریه را به صدا درآورده و با جدیت تمام اقداماتی را علیه حکومت سوریه انجام داده است. سعودی‌ها خواهان سرنگونی بشار اسد هستند و برای توجیه این اقدامشان دلایل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی زیادی هم ارائه می‌دهند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۱۸) در این راستا، عربستان سعودی برای تشدید بحران سوریه اقدامات مهمی را در دستور کار خود قرار داده است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب برای اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛
 ۲. کمک مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در خارج و داخل این کشور؛
 ۳. همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه‌ای ترکیه - قطر - اسرائیل و محور بین‌المللی آمریکا - فرانسه - انگلیس، برای تضعیف و حتی براندازی نظام و دولت فعلی سوریه؛
 ۴. تلاش برای تقویت جریان سلفی و رادیکالیسم اسلامی در سوریه؛
 ۵. فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه «العربیه» و نشریاتی چون الشرق الاوسط و الحیاه و برای تحریک افکار عمومی جهان غرب و اسلام علیه دولت سوریه و تخریب چهره این کشور در اذهان عمومی؛
 ۶. فراخوانی سفیر عربستان سعودی و نیز نقش تحریک‌کننده آن در فراخوانی سفیر کویت و بحرین. (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)
- نکته‌ای که سیاست‌گذاران عربستان در سیاست منطقه‌ای خود به آن توجه می‌کنند تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق است که از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای عربستان سعودی اهمیت بسیار دارد. این تحولات به تغییراتی در محیط منطقه‌ای عربستان منجر شده که برای برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به سود ایران تعبیر می‌شود. عربستان با حمایت از معارضان سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقاء دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به‌خصوص سلفی‌ها به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند. عربستان به‌شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن‌ها را کاهش دهد. عربستان سعی دارد درگیری در سوریه را به‌نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری و ریاست اهل سنت را بر عهده گیرد.

رهبران سعودی وانمود می‌کنند که حمایت از مخالفان بشار اسد وظیفه عربستان است و تصور می‌کنند با معرفی حکومت سوریه به‌عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه که ۷۰ درصد از جمعیت کشور را شکل می‌دهند قرار بدهد و بتواند جنگ مذهبی به وجود آورد و خود را از موج اعتراضات مصون دارد. (Altamini, 2012:8)

مواضع مخالف عربستان سعودی نسبت به سرنگونی و تغییر حکومت بشار اسد تا آنجا مشهود است که دولت سوریه مدعی است که اسنادی وجود دارد که بیانگر آن است که سعودی‌ها در پشت‌صحنه تحولات اخیر در سوریه اقدامات مخرب بسیاری را انجام داده‌اند تا جایی که اکنون عربستان سعودی به بزرگ‌ترین حامی معارضان دولت سوریه تبدیل شده است و در این زمینه برای تجهیز مخالفان در این کشور هزینه‌های زیادی را صرف کرده است. البته تجربه دهه‌های گذشته نیز حکایت از آن دارد که سوریه و عربستان همواره در دو جبهه‌ی متضاد علیه یکدیگر قرار داشته‌اند، به‌گونه‌ای که با شکل‌گیری جنگ سرد و حاکمیت نظام دوقطبی، عربستان به‌عنوان یک ستون امنیتی در بلوک غرب قرار گرفته بود و سوریه در کنار روسیه در بلوک شرق جای گرفته بود. البته آنچه اکنون باعث شده است که عربستان سعودی نسبت به بحران سوریه و نقش‌آفرینی در آن بیش‌ازپیش اهتمام ورزد آن است که سوریه و جمهوری اسلامی ایران دارای روابط حسنه بوده و یک ائتلاف راهبردی را دنبال می‌کنند. می‌توان چنین استنباط کرد که بحران سوریه فرصت مناسبی را برای عربستان به وجود آورده است تا سعودی‌ها بتوانند پروژه‌ی تغییر رژیم در سوریه را دنبال کنند. تا جایی که از سال ۲۰۰۵ به بعد عربستان سعودی سعی کرد که در همراهی با جبهه غرب فشارهای بین‌المللی بر سوریه را تا سر حد امکان افزایش دهد. (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۸)

تلاش و نفوذ عربستان سعودی در اتحادیه عرب نیز موجب شد تا طرح اخراج سوریه از این اتحادیه مطرح شود. هدف از اخراج سوریه از اتحادیه عرب، تضعیف موقعیت سوریه در منطقه خاورمیانه و در سطح بین‌المللی نیز نوعی کمک به آمریکا و رژیم صهیونیستی برای پیشبرد اهداف و مطامع مغرضانه آن‌هاست. در این راستا عربستان سعودی با ارسال مخفیانه تجهیزات نظامی به گروه‌های تروریستی همواره سعی می‌کند تا پروژه‌ی حذف کامل حکومت بشار اسد با ایجاد فشار از سوی اتحادیه عرب انجام شود. (رضایی، ۱۳۹۱: ۳۳) نکته آخر اینکه عربستان سعودی در مسئله سلاح‌های شیمیایی در سوریه نقش داشته است. دیل گاولاک، خبرنگار آسوشیتدپرس، بیان می‌کند که «عربستان سعودی افراد مسلح در سوریه را با سلاح‌های شیمیایی مجهز کرده است و این سلاح‌ها توسط بندر بن سلطان، رئیس دستگاه اطلاعات عربستان سعودی، در اختیار گروه‌های مسلح قرار گرفته است و در واقع این گروه‌ها عامل اجرایی حمله به غوطه در دمشق بوده‌اند.» (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۹)

به‌طورکلی، عربستان سعودی به‌طور سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه است و در رابطه با تحولات بیدار اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است. (Barzegar, 2012: 3) رهبران عربستان نگران حفظ ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای هستند. مهم‌ترین رویکردهای عربستان سعودی در این خصوص عبارت‌اند از حمایت از فعالان سیاسی منطقه که دارای اهداف استراتژیکی مشابه با عربستان و متحدان غربی این کشور هستند. حراست از امنیت آسیب‌پذیر شبه‌جزیره عربستان به‌طور خاص و خلیج فارس به‌طورکلی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بدون نیاز به حمایت نظامی ایالات متحده. مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه خود بحرین و همچنین سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و در آخر نیز اطمینان از کاهش اختلافات و مداخلات در جهان عرب. (kamrava, 2012: 6)

۵-۲. قطر

قطر در راهبرد سیاست خارجی خود از جنبش اعتراضی علیه حکومت بشار اسد حمایت کرده تا جایی که نخستین کشور عربی است که سفیر خود را پس از بحرانی شدن اوضاع سوریه از دمشق فراخواند. تعداد زیادی از شخصیت‌های دینی قطر به رهبری القرضاوی نیز در فتوایی خواستار سرنگونی حکومت بشار اسد و حمایت مادی و معنوی مردم عرب نسبت به مردم سوریه شده و همچنین از کشورهای عربی و اسلامی خواستند که سفرای خود را از دمشق فراخوانند. قطر از شکل‌گیری نیروی مقاومت نظامی که از مبارزان سلفی تشکیل شده است، حمایت کرده، نیز منابع مالی فراوانی در اختیار آن‌ها قرار داده است. حمایت زودهنگام قطر از ارتش آزاد و شورای ملی سوریه از این مسئله حکایت می‌کند که قطر سیاست مداخله مستقیم منطقه‌ای در این کشور را به‌عنوان الگویی جدید در رویکرد خود اتخاذ کرده است. چنین به نظر می‌رسد که سیاست خارجی قطر در قبال تحولات سوریه، نوعی تلاش برای تکمیل هلال اخوانی از تونس و بنغازی به قاهره و از آنجا به دمشق است. روزنامه دیلی تلگراف می‌نویسد: «عمر بکری محمد، رهبر سابق گروه مهاجران در بریتانیا و گروه الغرباء و دیگر گروه‌های سلفی با هماهنگی نیروهای بلحاج مورد حمایت قطر، نزدیک مرزهای جنوبی سوریه مستقر شده‌اند.» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

از طرف دیگر رسانه‌های پُرنفوذی همچون الجزیره قطر و الجزیره مباشر نیز در طول بحران سوریه به صدای مخالفان حکومت بشار اسد تبدیل شده‌اند، تا جایی که مخالفان با ارسال فیلم اعتراض‌ها و نشان دادن ارادت خود به الجزیره و امیر قطر، مهر تأییدی بر سیاست قطر در قبال جریانات سوریه می‌زنند. روزنامه الوطن چاپ دمشق هم به نقل از سفیر این کشور در مسکو ابراز می‌دارد که قطر هزاران دلار به‌طور ماهیانه در اختیار نویسندگان داخلی روسیه قرار داده

تا از طریق اینترنت علیه حکومت بشار اسد، فعالیت کنند. همچنین روزنامه الشرق الاوسط گزارش می‌دهد که اتحادیه عرب با محوریت قطر، عضویت سوریه در این اتحادیه را به حالت تعلیق درآورده و نیز خواستار تشکیل دولت انتقالی در سوریه و تفویض تمامی اختیارات بشار اسد به معاونش برای شکل‌گیری این دولت و درنهایت دولت وحدت ملی است. (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۲)

۳-۵. ترکیه

با شروع تحولات در سوریه و گسترش ناآرامی‌ها و اعتراضات، مواضع ترکیه روزبه‌روز نسبت به تحرکات سوریه پیچیده‌تر و متغیرتر شد. به عبارت بهتر سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه از مخالفت با معارضان به حمایت و مهیاکردن امکانات لازم برای آن‌ها در سوریه و تهدید به جنگ، چرخش پیدا کرده است. به تدریج با سپری شدن زمان و اوج‌گیری ناآرامی‌ها در سوریه انگیزه ترکیه برای سرنگونی حکومت بشار اسد راسخ‌تر شده و در این راستا از هیچ اقدامی حتی تهدید به حمله‌ی نظامی علیه سوریه دریغ نورزیده است. در واقع ترکیه تحولات در سوریه را یک فرصت تاریخی برای تسلط خود در منطقه می‌داند و به همین دلیل است که نسبت به شورش‌ها در این کشور سرمایه‌گذاری می‌کند. در همین راستا اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، ابراز می‌کند که: «حکمرانان سوریه که روزی هم‌پیمان نزدیک ترکیه بوده‌اند، در عوض سرکوب خون‌بار مردم خود، سقوط خواهند کرد» و همچنین نخست‌وزیر ترکیه در جایی دیگر بیان می‌کند: «سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه عربی است.» در واقع می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تلاش ترکیه برای ایجاد تغییرات در سوریه برای خلاص شدن از یک تنگنای شدید جغرافیایی است. (نیایویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۸ - ۱۲۲; Taspinar, 2012: 127-140)

برای تغییر رویکرد ترکیه از حمایت به تعارض جدی با سوریه و پشتیبانی از معارضان، چهار عامل مهم را می‌توان برشمرد:

۱. در حال حاضر تفکر نوع‌ثمنی‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد مهم در سیاست خارجی ترکیه مطرح است. این تفکر بر بازگشت به عظمت امپراتوری عثمانی در پوشش و شعار اسلام‌گرایی تأکید دارد. در این راستا اردوغان نخست‌وزیر ترکیه پس از شکل‌گیری انقلاب عربی در کشورهای منطقه نظیر مصر، لیبی و تونس به این کشورها سفر کرده، یک الگوی حکومت لائیک نظیر ترکیه را پیشنهاد کرده است. به همین دلیل این کشور در سوریه خواستار روی کار آمدن یک حکومت مطیع رهبران ترکیه است.

۲. توسعه و عمق بخشیدن به سیاست راهبردی ترکیه از طریق تشکیل حکومت مورد نظر این کشور در سوریه که نقش یک حیات خلوت را برای ترکیه ایفا کند، یکی از اهداف مهمی است که این کشور از طریق سرمایه‌گذاری برای ایجاد یک ارتش آزاد متمایل به ترکیه در سوریه

دنبال می‌کند. (شریفیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۸)

۳. دولتمردان ترکیه با بررسی و پیگیری تحولات سوریه، این وضعیت را به‌نوعی هم‌جنس و همگام با سایر خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن قلمداد کردند که در نهایت با تضعیف نظام حاکم و افزایش فشارهای بین‌المللی، به تغییر نظام سیاسی در سوریه خواهد انجامید.

۴. دولت ترکیه با دوراندیشی و درک تحولات جاری قصد دارد که با پیشی جستن از سایر رقبای منطقه‌ای نظیر ایران و همچنین از طریق همکاری با متحدان غربی‌اش، جهت‌گیری تحولات داخلی سوریه را به نفع خود رقم زند تا از این طریق خود را به‌عنوان قدرت برتر منطقه مطرح و معرفی کند. (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۱؛ Kinninmont, 2014: 52-53)

۵-۴. جمهوری اسلامی ایران ۵-۴-۱. اهمیت راهبردی سوریه

سرزمین سوریه در بُعد ژئوپلیتیکی برای ایران از چند جنبه دارای اهمیت است: ۱. بخش بااهمیتی از منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا است؛ ۲. همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه؛ ۳. کشوری تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است؛ (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶) ۴. هم‌پیوند با درگیری‌های اعراب و اسرائیل؛ ۵. ساخت سیاسی متفاوت و متمایز نسبت به سایر کشورهای عرب منطقه، زیرا تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. (Sutherlin, 2013: 2) ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب‌الله لبنان حمایت کند. برای حفظ این آزادی عمل، ایران باید از دولت سوریه حمایت کند. فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود. از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است؛ بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط‌مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد.

یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های نافذ فرمانطقه‌ای، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد؛ بنابراین، قرار دادن سوریه در حالت هرج‌ومرج، تاکتیک نظام سلطه در نبرد با ایران نیز محسوب می‌شود. فوری‌ترین هدف راهبردی

غرب از بی‌ثبات‌سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاک‌ریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی که ضرورت اولیه تضعیف مقاومت اسلامی و سیاست مهار^۱ جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. با توجه به این مهم، حفظ نظام سیاسی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران بسیار بااهمیت است. با توجه به موارد یادشده، سوریه برای جمهوری اسلامی دارای اهمیت راهبردی قابل‌اتکایی است از جمله:

۱. سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است؛

۲. با وجود نظام‌های سیاسی متفاوت ایران و سوریه و همگرایی نسبی نوع حکومت در سوریه و عراق، نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی با جمهوری اسلامی همراهی کرد؛

۳. روابط سوریه با جمهوری اسلامی ایران در راه‌اندازی و تقویت جبهه مقاومت، همواره ادامه یافته است؛

۴. سوریه همواره در ضدیت با رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی همراهی کرده است؛

۵. سوریه از متحد جمهوری اسلامی ایران، یعنی حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند؛

۶. سوریه با جمهوری اسلامی و مقاومت اسلامی در منطقه، همگرایی و همسویی دارد؛

۷. این کشور در انتقال نفت و گاز عراق و ایران به اروپا موقعیت ویژه‌ای دارد؛

۸. تحولات سوریه بر نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد؛

۹. تداوم بحران در سوریه، تلاشی از سوی غرب و کشورهای عربی برای جلوگیری از گسترش امواج بیداری اسلامی در کشورهای عربی و به چالش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی است. (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۲).

۵-۴-۲. مواضع جمهوری اسلامی ایران

مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه را می‌توان در چهارچوب واقع‌گرایی تدافعی تحلیل کرد. به عبارتی ایران به دنبال افزایش امنیت نسبی خود در برابر تهدیدات منطقه است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع راهبردی در پرتو روابط با کشورهای هم‌بیمان منطقه‌ای و گروه‌های اسلام‌گرا نظیر حزب‌الله و حماس را که در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند را در رویکرد سیاست خارجی خود دنبال

می‌کند و به دلیل آنکه سوریه از جمله کشورهایی است که نقش حیاتی در پیوند مناطق استراتژیک ایران به مدیترانه و خاور نزدیک دارد با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال کرده، به‌عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای در پی آن است که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه کند. (Kinninmont, 2014: 51-52)

در رابطه با چرایی راهبرد جمهوری اسلامی ایران به حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی سوریه محاسبات پیچیده و دشواری وجود دارد، دلایل توجه خاص دستگاه دیپلماسی ایران به بحران در این کشور و اهمیت آن را در موارد زیر می‌توان جست‌وجو کرد: ۱. ممکن است اقلیت علوی یا بقایای حزب بعث قدرت را در این کشور به دست گیرند؛ ۲. این احتمال وجود دارد که تداوم جنگ داخلی در سوریه منجر به تشدید نزاع میان گروه‌های مذهبی و قومیت‌زادی شود؛ ۳. احتمال اینکه اکثریت سنی‌مذهب بتوانند در بحبوحه بحران از فرصت استفاده کرده، خود را برای رسیدن به قدرت تقویت و تجهیز کنند. (Zaborowski, 2011: 595-596)

با توجه به مؤلفه‌های مذکور، راهبرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه آن است تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را نسبت به نظام سیاسی این کشور اعلام کند. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱) به همین دلیل تلاش‌های جامعه‌ای را برای مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر قدرت محفوظ ماند (Ftlon, 2013: 10-13) زیرا اگر دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۸۹) پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست‌کم حکومت دمشق را از بحران خارج کند. (Goodarzi, 2013: 50) از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، بعید به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین در این کشور با جمهوری اسلامی ایران در دست‌یابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد. (Bartell and Gray, 2012: 142)

از منظری دیگر می‌توان استدلال کرد که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاک‌ریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای‌اش تفسیر می‌کند. از طرف دیگر، سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی و کانون تضاد منافع نیابتی

کشورهای رقیب منطقه‌ای، یعنی عربستان و ترکیه با ایران تبدیل شده است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۲) به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه هیچ‌گاه از راه-حل‌های نظامی برای حل و فصل مناقشه در این کشور حمایت نکرده است. مسئولان و تصمیم‌گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن راه حل سیاسی است. تأکید جمهوری اسلامی ایران بر حل بحران داخلی سوریه، توسط مردم سوریه است و هر نتیجه‌ای نیز که در این راستا حاصل شود، بنا بر صلاح‌دید مردم این کشور رقم خورده است. با توجه به این مهم، دیدگاه حمایت‌گراانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به حل بحران سوریه در سه مؤلفه مهم خلاصه می‌شود: ۱. توقف خشونت و کشتار مردم در سوریه؛ ۲. عدم مداخله سیاسی و نظامی بیگانگان؛ ۳. حفظ دولت بشار اسد در کنار تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی. (پرچم‌دار، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸)

از حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران به سوریه می‌توان چند مسئله را استنباط کرد: اول اینکه حکومت سوریه در کوتاه‌مدت سقوط نخواهد کرد؛ البته این امکان وجود دارد که نظام سوریه تضعیف شود یا فشارهای بین‌المللی کشورهای غربی بر سوریه تشدید شود، اما حاکمیت سوریه همچنان برقرار خواهد ماند. دوم اینکه انگیزه‌ی ضدآمریکایی و ضد صهیونیستی سوریه تشدید شده و این امر به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که این امر برای جمهوری اسلامی ایران بسیار ارزشمند است. سوم اینکه دولت‌های غربی در رویکرد خود نسبت به مسئله هسته‌ای ایران سعی کرده‌اند که بحران سوریه و مسئله هسته‌ای ایران را به هم پیوند زنند. (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۳) چهارم آنکه در صورت پیروزی بشار اسد در سوریه، جمهوری اسلامی ایران نه تنها به یک قدرت منطقه‌ای، بلکه به قطب بزرگ و مرکز شیعیان جهان نیز تبدیل خواهد شد. (ودیع، ۱۳۹۲: ۴۶)

از مطالب یادشده می‌توان استنباط کرد که سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران اخیر در سوریه شامل دو طرح کلی است: اول اینکه همواره سعی کرده تا از حکومت بشار اسد در سوریه در مقابل مخالفان محلی و منطقه‌ای قاطعانه حمایت کند، زیرا در صورت روی کار آمدن مخالفان در سوریه، به محور استراتژیک ایران - سوریه - حزب‌الله لبنان آسیب جدی وارد می‌شود. دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران با جلوگیری از سقوط حکومت بشار اسد سعی دارد از ظهور یک حکومت بنیادگرا در سوریه نیز ممانعت به عمل آورد، زیرا ظهور چنین حکومتی ممکن است موقعیت ایران را در تقابل جدی با هژمونی عربستان سعودی به‌عنوان شریک و متحد استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه تضعیف کند؛ بنابراین، رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه، مخالفت با هر نوع تغییر اساسی به نفع آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور در سوریه است. (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۴)

نتیجه‌گیری

از مطالعه روند بحران چهار سال اخیر سوریه چنین استنباط می‌شود که تداوم بحران و معارضة ایجادشده در این کشور محصول تضاد منافع گروه‌های بنیادگرای تکفیری — سلفی و حامیان منطقه‌ای آنان در مناقشه ژئوپلیتیکی سوریه است. کشورهای عربستان سعودی، ترکیه و قطر به‌عنوان مُعارضان منطقه‌ای نظام سوریه هر یک به نحوی از انحا در پی آن هستند تا به گسترش و تشدید بحران با هدف نهایی سقوط حکومت بشار اسد مدد رسانند. برخلاف موج بیداری اسلامی در خاورمیانه، معارضة سوریه اساساً پدیده‌ای غیربومی و تحمیلی است. به لحاظ سیاسی، این معارضة مدیون مناقشه ژئوپلیتیکی ممالک نافذ منطقه‌ای است. مواضع عربستان سعودی و قطر نسبت به بحران سوریه در راستای تقویت مخالفان نظام سوریه و به‌خصوص هماهنگی با کشورهای غربی برای براندازی حکومت فعلی این کشور است. اقداماتی نظیر تقویت و تجهیز گروه‌های سلفی حاضر در سوریه و کمک به رسانه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی عربی برای تحریک و تشویش افکار عمومی جهان علیه نظام سوریه، گویای مواضع مخالف عربستان نسبت به دولت این کشور است. قطر نیز با مشاهده بحران سوریه در ابتدا سعی کرد با حمایت‌ها و پشتیبانی خود از ارتش آزاد در سوریه و نیز صرف هزینه‌های هنگفت برای فعالان عرصه‌ی نشریات و خبرگزاری‌ها، این مراکز رسانه‌ای را به صدای مخالفان نظام بشار اسد در سوریه تبدیل کند و از این‌رو مداخله مستقیم در امور این کشور را به‌عنوان الگویی جدید در رویکرد خود مطرح کند. ترکیه نیز در یک چرخش استراتژیک تلاش کرد تا موضعی خصمانه نسبت به نظام سوریه در پیش گیرد. این کشور با پیگیری رویکرد نوعثمانی‌گرایی در سیاست خارجی خود با هدف چیرگی بر خاورمیانه و نیز تلاش برای خروج از بحران‌های فزاینده داخلی از ابتدای شکل‌گیری ناآرامی و بحران در سوریه، از هیچ اقدامی برای سرنگونی حکومت بشار اسد دریغ نورزیده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه همواره تلاش کرد تا با حساسیت ویژه‌ای موضعی کاملاً متفاوت از دیگر بازیگران منطقه‌ای مذکور در پیش‌گرفته و حمایت از حکومت بشار اسد در سوریه را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی پیگیری کند. در این قاعده بازی، مهم‌ترین هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأمین و تضمین بقا و امنیت هر دو کشور ایران و سوریه در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است. نظمی که باعث شده جمهوری اسلامی ایران یک سیاست خارجی خودیار بر اساس پیگیری منافع ملی تدوین و اجرا کند. به‌عبارت‌دیگر، آنارشی، خودیاری و عدم اطمینان به نیت دیگر بازیگران در سیاست بین‌الملل موجب شده تا جمهوری اسلامی ایران درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. به همین دلیل تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده کند، زیرا علاوه بر

منافع امنیتی دارای منافع معطوف به نظام منطقه‌ای و جهانی نیز است؛ بنابراین، رفتار جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه در قالب رویکرد واقع‌گرایی تدافعی که بر مفهوم حفظ امنیت و منافع ملی در سیاست خارجی تأکید بیشتری دارد قابل تحلیل است.

منابع

الف - کتاب

۱. سیف‌زاده، سید حسین، ۱۳۸۵، اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم.
۲. عبدالله‌خانی، علی، ۱۳۸۹، نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر، چاپ اول.
۳. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۶، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم.
۴. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۴، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
۵. مورگنتا، هانس جی، ۱۳۷۴، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.

ب - مقالات

۶. آجرلو، حسین، (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۳، صص ۷۸-۵۵.
۷. ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۹۱)، «اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ش ۵۵، ۱۴۸-۱۲۷.
۸. پرچم‌دار، تینا، (۱۳۹۲)، «پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون»، ماهنامه بیداری اسلامی، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی (وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)، سال دوم، ش ۶، ۶۱-۵۸.
۹. حاذق نیک‌رو، احمد، (۱۳۹۱)، «قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر بیداری اسلامی در جهان»، فصلنامه پانزده خرداد، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، سال نهم، دوره سوم، ش ۳۱، ۷۶-۴۱.
۱۰. خانی، محمدحسن؛ نوری ساری، حجت‌الله، (۱۳۹۲)، «تحلیل و بررسی مواضع انگلستان در قبال تحولات اخیر خاورمیانه، مطالعه موردی: بحرین، سوریه و مصر»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، تهران: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل، دوره اول، ش ۱۱، ۹۸-۶۷.
۱۱. رجبی، سهیل، (۱۳۹۱)، «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای

- و بین‌المللی؛ با نیم‌نگاهی به تحولات اخیر در سوریه»، فصلنامه پانزده خرداد، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، سال دهم، ش ۳۴، ۱۵۲-۱۲۳.
۱۲. رضایی، حجت، (۱۳۹۱)، «سناریوسازی اتحادیه عرب علیه سوریه»، ماهنامه پیام انقلاب، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ش ۵۷، ۳۳.
۱۳. زرنچک، جوزف، (۱۳۹۲)، «آمریکا در سوریه به دنبال چیست؟»، ماهنامه بیداری اسلامی، محل نشر: مرکز مطالعات سازمان بسیج دانشجویی، سال دوم، ش ۶، ۶۹-۶۶.
۱۴. شریفیان و همکاران، (۱۳۹۱)، «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، فصلنامه امنیت پژوهی، تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی، سال یازدهم، ش ۳۸، ۱۸۴-۱۳۹.
۱۵. صادقی، سیدشمس‌الدین؛ لطفی، کامران، (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، فصلنامه جستارهای سیاسی، تهران: سال ششم، ش ۱۵، ۹۴-۷۳.
۱۶. فرزندی، عباسعلی، (۱۳۹۱)، «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، ماهنامه پیام انقلاب، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ش ۶۲، ۲۴-۲۲.
۱۷. کیایی، مهرداد، (۱۳۹۱)، «بحران سوریه؛ ویژگی‌ها و تفاوت‌ها»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه، ش ۲۶۹، ۳۲-۲۵.
۱۸. موفقیان، پرستو و همکاران، (۱۳۹۱)، «تحولات سوریه؛ بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آن‌ها»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، تهران: دانشگاه خوارزمی، سال دوازدهم، ش ۲۷، ۱۲۲-۱۱۱.
۱۹. محمدی، مصطفی، (۱۳۹۲)، «تلاش عربستان برای تغییر رژیم سوریه»، ماهنامه پیام انقلاب، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ش ۷۶، ۱۹-۱۸.
۲۰. نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال چهارم، ش ۴، ۹۷-۱۳۶.
۲۱. نجات، سید علی؛ جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، سال سوم، ش ۸، ۴۹-۲۹.
۲۲. نصر، وسیم، (۱۳۹۲)، «نقش القاعده در مناقشه سوریه»، ترجمه: فرزاد محمدزاده ابراهیمی، ماهنامه چشم‌انداز ایران، تهران: ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۷۸، ۱۴۶-۱۴۵.
۲۳. ودیعی، کاظم، (۱۳۹۲)، «ایران در سوریه به کجا می‌رسد؟»، ماهنامه گزارش، تهران: ماهنامه گزارش، ش ۲۴۷، ۴۷-۴۶.
- ج- اینترنتی**
۲۴. گزارش، (۱۳۹۳/۲/۲۴) «تبارشناسی تروریست‌های فعال در سوریه».

www.shia-news.com

نعمت پور، محمد، (۱۳۹۳/۶/۱۷)، «داعش سلفی‌های امروز»، روزنامه صبح ایران: روزان، سال

بیستم، ش ۲۹۳۰، <http://iran-newspaper.com/>

۲۵. فرزندی، عباسعلی، (۱۳۹۱/۶/۱۵)، «اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی

ایران»، <http://www.farsnews.com/>

د- انگلیسی

26. Al-Tamini, Naser.(2012).“China-Saudi Arabia Relations”. *Durham Research Online*.June.PP.1-24. Available at:<: <http://dro.dur.ac.uk>>.

27. Bartell, Dawn. L & David. H. Gray. (2012).“*Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community*”. Norwich University Masters of Diplomacy School of Graduate Studies. 3 (4). pp. 136-147.

28. Barzegar,Kayhan.(2012).“The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East”.Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School ,October 30.

29. Frieden,Jeffrey,DavidLake(etal).(2000).*International Political Economy:Perspectives on Global Power and Wealth*, New York: St.Martin.s Press.

30. Fulton, Will & et al.(2013). “Iranian Strategic Syrian” ,Journal of Aei's Critical Threats, Institute for the study of war, pp. 1-42.

31. Gilpin,Robert.(2001).*Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*, Princeton: Princeton University Press.

32. Goodarzi, Jubin. M (2013). “Syria and Iran Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment”. *Journal of Ortadogu Etutleri*, 4.(2), pp. 31-54.

33. Kamrava ,Mehran.(2012). “Mediation and Saudi Foreign Policy”. October. Available at:< <http://explore.georgetown.edu>>.

34. Kinninmont, Jane.(2014). “*The Syria Conflict and the Geopolitics of the Region*”. State of Play and Outlook of the Syrian Crisis.pp.48-53. Available at:<: <http://www.iemed.org>>.

35. Shipping,Tang.(2008). From Offensive Realism to Defensive Realism: A Social Evolutionary Interpretation of China's Security Strategy.Cornell university press.

36. Sutherlin, John. W. (2013). “The Syria Dilemma: a U.S. Led Invasion or a U.N. Sponsored Resolution”. *Journal of International Humanities and Social Science*, (13),pp.1-10.

37. Taspinar, Omer. (2012). "Turkey's Strategic Vision and Syria". *The Washington Quarterly*. Vol.35.N.3 pp. 127-140.
38. Zaborowski, Marcin (etal). (2011). "Iran's Reactions to the Arab Spring and the Crisis in Syria". *Journal of institute PISM*, (99), pp. 596-597.